

ORIGINAL ARTICLE

The Application of Good Faith and the Estoppel Rule in International Commercial Arbitration Claims

Mohammad Karimi¹, Vahid Khandani², Mohammad Javad Abdollahi³, Majid Reza Arab Ahmadi⁴

1. Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

2. Ph.D. in Private Law, Judge of Justice,

3. Assistant Professor, Khomeinishahr Branch, Islamic Azad University, Khomeinishahr, Iran.

4. Assistant Professor, Farahan Branch, Islamic Azad University, Farahan, Iran.

Correspondence:

Mohammad Karimi

Email:

mohammadkarimi.law63@gmail.com

Received: 11/Nov/2024

Revised: 04/Jan/2025

Accepted: 28/Jan/2025

Published: 22/Sep/2025

How to cite:

Karimi, M.; Khandani, V.; Abdollahi, M.J.; Arab Ahmadi, M. R. (2024). The Application of Good Faith and the Estoppel Rule in International Commercial Arbitration Claims, Civil Law Knowledge, 14 (1), 1-14.

(DOI: [10.30473/clk.2025.72761.3303](https://doi.org/10.30473/clk.2025.72761.3303))

ABSTRACT

The study of ICC cases has shown that the principle of good faith has been repeatedly invoked on specific issues. In general, good faith, as a flexible and fluid concept, has played a significant role in protecting legitimate contractual expectations in numerous cases. One example of the application of good faith is the estoppel rule. The estoppel rule has been used in various cases to answer the fundamental question of whether, if the defendant against the arbitral award challenges the arbitral award in the court of the seat of arbitration, the court of the place of enforcement of the arbitral award must comply with the award issued by the courts of the country of the seat of arbitration, and also, if there is no objection to the arbitral award in the country of the seat of arbitration, whether there is a possibility of filing a petition to annul the arbitral award in the country of the place of enforcement. In various cases, different positions have been taken in light of the estoppel rule, which we will examine in this study using an analytical-descriptive method and with the help of library and document retrieval tools. The materials presented in this study show that the estoppel rule, as a subset of the principle of good faith, has been invoked in various situations to prevent abuse of the litigation process.

KEYWORDS

International Commercial Arbitration, Good Faith, Doctrine of Estoppel, Court of the Seat of Arbitration, Court of Enforcement.



«مقاله پژوهشی»

تحلیل مناسبت‌های اعمال حسن نیت و قاعده استاپل در داوری تجاری بین‌المللی

محمد کریمی^۱، وحید خندانی^۲، محمد جواد عبداللهی^۳، مجید رضا عرب احمدی^۴

چکیده

مطالعه پرونده‌های ICC نشان داده است که اصل حسن نیت به کرات در خصوص برخی مسائل خاص مورد استناد واقع شده است. به طور کلی حسن نیت به عنوان مفهومی انعطاف‌پذیر و سیال در پرونده‌های متعدد نقش قابل توجهی برای حفاظت از انتظارات مشروع قراردادی ایفا کرده است. یکی از مصادیق اعمال حسن نیت قاعده استاپل است. قاعده استاپل در موارد متعدد در پاسخ به سؤال اساسی که در فرضی که محکوم علیه رأی داوری در دادگاه مقر داوری رأی داوری را به چالش کشیده آیا دادگاه محل اجرای رأی داوری، تکلیفی به تبعیت از رأی صادره از سوی دادگاه‌های کشور مقر داوری دارد یا خیر و همچنین در فرض عدم اعتراض به رأی داوری در کشور مقر داوری، آیا امکان طرح دادخواست ابطال رأی داوری در کشور محل اجرا وجود دارد، در پرونده‌های مختلف در پرتو قاعده استاپل مواضع مختلفی اتخاذ شده که در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی و با ابزار کتابخانه‌ای و فیش‌برداری به بررسی آنها خواهیم پرداخت. مطالب ارائه‌شده در این پژوهش نشان می‌دهد، قاعده استاپل به عنوان زیر مجموعه اصل حسن نیت در موقعیت‌های مختلف در جهت جلوگیری از سوء استفاده از روند دادرسی‌ها به آن استناد شده است.

واژه‌های کلیدی

داوری تجاری بین‌المللی، حسن نیت، قاعده استاپل، دادگاه مقر داوری، دادگاه محل اجرا.

۱. دانشجوی دکتری حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.
۲. دکترای حقوق خصوصی، قاضی دادگستری.
۳. استادیار گروه حقوق، واحد خمینی شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۴. استادیار گروه حقوق، واحد فراهان، دانشگاه آزاد اسلامی، فراهان، ایران.

نویسنده مسئول:

محمد کریمی

رایانامه:

mohammadkarimi.law63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۶/۳۱

استناد به این مقاله:

کریمی، محمد؛ خندانی، وحید؛ عبداللهی، محمدجواد؛ عرب‌احمدی، مجیدرضا (۱۴۰۴). تحلیل مناسبت‌های اعمال حسن نیت و قاعده استاپل در داوری تجاری بین‌المللی، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۴ (۱)، ۱-۱۴.

(DOI: 10.30473/clk.2025.72761.3303)

مقدمه

بدون شک داوری بین‌المللی مهم‌ترین روش حل اختلافات در تجارت خارجی محسوب می‌شود. امروزه در سطح بین‌المللی بیشتر قراردادهای حاوی بند داوری هستند و از این جهت شاهد گرایش روزافزون به نهاد داوری به عنوان مرجع حل اختلاف غیر دادگستری در تجارت بین‌الملل هستیم. حسن نیت به عنوان یکی از اصول بنیادین در حقوق تجارت بین‌الملل در رویه دیوان‌های داوری بین‌المللی و به خصوص در دیوان داوری ICC در زمینه‌ها متعدد، مورد استناد واقع شده و البته نقش قاعده‌سازی نیز داشته است که یکی از مهم‌ترین قواعد مبتنی بر حسن نیت، قاعده استاپل است. اصل حسن نیت در واقع ریشه دگترین استاپل است که بر مبنای آن یک طرف (دعوی)، در نتیجه افعال خود از مطالبه حقی به ضرر طرف دیگر که ذی‌حق در اعتماد به آن افعال بوده و مطابق آن عمل کرده است، منع می‌شود.

استاپل هنگامی مطرح می‌شود که شخصی، به موجب قانون از سخن گفتن برخلاف سند یا فعل خودش ممنوع شود؛ چرا که وضعیت یا رفتاری متعارض را که موجب زیان دیگری شود، نمی‌توان پذیرفت (فیض و خندانی، ۱۳۹۹: ۱۵۴). در داوری بین‌المللی و به ویژه در حقوق انگلستان، دادگاه‌ها در مناسبت‌های مختلف به قاعده استاپل در بررسی آرای داوری صادرشده در تجارت خاجی استناد کرده‌اند. به طور مثال در پاسخ به این سؤال کلیدی که چنانچه در کشور مقر داوری، متعاقب صدور رأی داوری، در فرضی که دادگاه مقر متعاقب طرح دعوی محکوم علیه، حکم به ابطال رأی داوری دهد، آیا طرح ادعای جدید برای ابطال رأی در دادگاه محل اجرا وجود دارد یا خیر و یا در پاسخ به وضعیتی که محکوم علیه رأی داوری در کشور مقر داوری به‌رغم امکان طرح دعوی بطلان، هیچ تلاشی جهت به چالش کشیدن رأی داوری انجام ندهد و در مرحله اجرا، در کشور محل اجرای رأی داوری، طرح دعوا نماید، آیا باید دادگاه‌های محل اجرای رأی داوری، به طرح ادعای بطلان در این مرحله توجه نمایند یا خیر، با استناد به قاعده استاپل پاسخ داده‌اند. بر مبنای حسن نیت، عدم طرح دادخواست ابطال رأی داوری در کشور مقر داوری، به ویژه در فرضی که موجبات ابطال در کشور محل اجرا با کشور مقر داوری واحد است و با قیاس اولویت طرح مجدد ادعا مشابه در هر دو دادگاه (مقر داوری و محل اجرای رأی) اقدامی غیرمنصفانه تلقی می‌شود که می‌تواند سبب تأخیر در

اجرای آرای داوری و در نهایت کاهش مطلوبیت نهاد داوری شود. نویسندگان در این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی و با تکیه به روش تحلیل آرای قضایی به خصوص آرای صادره از سوی دیوان داوری ICC و آرای صادره از دادگاه‌های انگلستان، ضمن اشاره به مناسبت‌های استناد به حسن نیت در آرای صادره از سوی محاکم داوری بین‌المللی به سؤال اصلی پژوهش که مرتبط با نحوه عملکرد قاعده استاپل در برخورد با احکام قضایی مرتبط با آرای داوری است، توجه نموده‌اند.

مفهوم حسن نیت و مناسبت‌های اعمال آن در داوری تجاری بین‌المللی

بسیاری از محققان، قضات و داوران تلاش کرده‌اند تا «حسن نیت» را تعریف کنند. اگرچه هیچ تعریف واحد جهانی از حسن نیت وجود ندارد، اما تلاش‌های مختلفی برای توضیح آنچه اصل حسن نیت مستلزم آن است، صورت گرفته است. به طور کلی «حسن نیت» از واژه لاتین *bona fide* سرچشمه می‌گیرد. *Bona fide* لاتین واژه حسن نیت است که می‌تواند به عنوان «یک باور یا انگیزه صادقانه بدون هیچ‌گونه سوء نیت یا تمایل به فریب دادن دیگران» تلقی شود.

بر اساس این دیدگاه حسن نیت هم یک مؤلفه روانی و هم یک مؤلفه اخلاقی دارد. اولی شامل این باور است که شخص طبق قانون عمل می‌کند و به عنوان حسن نیت-باور در نظر گرفته می‌شود. دومی عبارت است از رفتار بر اساس معیارهای اخلاقی و به عنوان حسن نیت - احترام، یا حسن نیت و صداقت تعیین شده و با ایده‌های وفاداری و احترام به قول تعهد شده مطابقت دارد. بر این اساس مفهوم حسن نیت به خودی خود مجموعه‌ای از ارزش‌ها را به همراه دارد که در میان همه افراد محترم، منصف و آگاه مشترک هستند، همانند وفاداری، درستی، همکاری، کوشش، صداقت و حتی اعتقاد. (در مورد اخیر، ایجاد وظیفه حمایت از انتظارات مشروع). البته دامنه حسن نیت به شرایط واقعی هر مورد بستگی دارد. در این راستا داوران باید قبل از نتیجه‌گیری در مورد کاربرد «اصل حسن نیت» همه حقایق پرونده را در نظر بگیرند. بنابراین، حسن نیت دارای مفهومی پویا، متحرک و دائماً در حال تغییر است که داوران از آن به عنوان «سنگ بنای نظم حقوقی» و «سوپاپ اطمینان» نظام حقوقی یاد کرده‌اند و به قضات و داوران برای تغییر تصمیمی که هرچند

ممکن است به طور رسمی صحیح باشد، اما برخلاف احساسات عمومی در مورد انصاف، صحت و معقول بودن است، اجازه می‌دهد. با خلاصه کردن رویکردهای مختلف به حسن نیت خاطرنشان می‌کنیم این مفهوم را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌ها توصیف کرد که منصفانه، اخلاقی و واقعی هستند و از این جهت تعهد حسن نیت دلالت بر لزوم به کارگیری رفتاری دارد که مطابق با مجموعه‌ای از ارزش‌های فوق باشد.

لزوم دستیابی متعادلین به اهداف مشترک قراردادی

بر مبنای اصل حسن نیت هر کدام از متعادلین باید وفادار به اهداف مشترک و منطبق با انتظارات موجه طرف دیگر باشند (Keyes et al., 2016: 67). کارکرد حسن نیت، همان طوری که توسط دادگاه‌ها نیز به آن استناد شده، عموماً برای تحقق نیت طرفین یا محافظت از انتظارات معقول آنهاست (Nowicki, 2007: 213). از این جهت، عدم رعایت این الزام توسط یکی از طرفین می‌تواند سبب شود طرف دیگر اجرای قرارداد را به حالت تعلیق درآورد. علاوه بر این، اظهار عدم تمایل یکی از طرفین قرارداد به اجرای تعهدات می‌تواند نقض اصل حسن نیت تلقی شود (Weber and Martinez, 2020). همان طوری که رویه قضایی به آن پرداخته، فحوی حسن نیت اقتضای «پایبندی به روح قرارداد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن دنبال‌کننده تحصیل رضایت برنامه‌ریزی شده، رعایت استانداردهای تجاری معقول، رفتار منصفانه و وفاداری به اهداف مشترک توافق شده را دارد (Du Bois, 2020: 253). در همین راستا دیوان داوری ICC در پرونده ۹۵۹۳ خاطرنشان کرد که بر اساس قانون ساحل عاج و ماده ۵،۳ از اصول UNIDROIT طرفین باید با حسن نیت با یکدیگر همکاری کنند تا به هدف مشترک توافق شده بر اساس قرارداد دست یابند. بنابراین، دیوان داوری چنین استدلال نمود که «حتی اگر فروشنده تعهدات قراردادی خود را نقض کند، بسیاری از نقض‌ها حتی به صورت مکرر، به عنوان نقض اساسی تلقی نمی‌شوند که اجازه فسخ قراردادها را قبل از انقضای دوره دو ساله دهد». در نهایت، دیوان داوری بیان کرد فسخ قراردادها توسط خواننده موجه نبوده، سوء استفاده از حق آنها را تلقی کرد. در پرونده دیگری که در سال ۲۰۲۰ توسط دیوان ICC رسیدگی شد، دیوان داوری باید تصمیم می‌گرفت که اولاً: آیا خواهان حق فسخ توافق‌نامه همکاری را به دلیل عدم پرداخت صورتحساب‌های صادرشده

توسط خواننده داشته یا خیر؛ ثانیاً در چنین فرضی، خواننده ملزم به اجرای قرارداد و تحویل کالای سفارش شده به‌رغم دریافت نکردن هیچ‌گونه پرداختی از خواهان بابت سفارشات قبلی بوده یا خیر؟ محکمه داوری در ابتدا اعلام کرد خواننده دارای حق فسخ قرارداد است؛ چرا که شاکی قرارداد را نقض کرده است. در طول رسیدگی داوری [خواهان] صراحتاً اعلام کرد، فاکتورهای معوقه را پرداخت نخواهد کرد، فاکتورهایی که به نظر می‌رسید هرگز پرداخت نخواهد شد».

علاوه بر این محکمه داوری تصمیم گرفت به خواننده اجازه دهد کالای سفارش داده‌شده را منطبق با مفهوم «نقض مقدماتی» که معمولاً در سیستم‌های حقوقی کامن لا اعمال می‌شود و در سیستم‌های سیویل لا نیز شناخته شده، تحویل ندهد. دیوان در توضیح تصمیم خود با استناد به تصمیمات مختلف اتخاذشده از دادگاه‌های تجدیدنظر فرانسه استدلال کرد ابراز اراده برای عدم انجام تعهدات ناشی از قرارداد را می‌توان معادل عدم انجام تعهدات تلقی نمود (Weber and Martinez, 2020). بر مبنای این دیدگاه در واقع، نقض مقدماتی بر اساس شواهد عینی نشان می‌دهد یک طرف در آینده احتمالاً عملکردی نخواهد داشت (Du Bois et al., 2020: 33) و از این جهت از آنجایی که بر مبنای اصل حسن نیت و قاعده لزوم وفای به عهد، لازمه تراضی طرفین این است که عقد بر یکی از طرفین تحمیل نشود، بنابراین در فرضی که یکی از طرفین قرارداد از پیش اعلام می‌کند که در موعد مقرر، قرارداد را اجرا نخواهد کرد، تکلیف طرف دیگر به انجام تعهدات قراردادی خویش و سپس به انتظار موعد اجرای قرارداد نشستن، قطعاً برخلاف فحوی تراضی طرفین بوده (صفایی و عسگری، ۱۳۹۳: ۲۴) و تکلیفی بر خلاف حسن نیت تلقی می‌شود زیرا به حکم عقل سلیم و سیره خردمندان، هرگاه از قبل به دلایل منطقی و غیر قابل انکار نسبت به نقض قرارداد در آینده اطمینان وجود داشته باشد، نباید متعهدله را وادار کرد ناظر این امر بوده و با سکوت خود بر خسارات خویش بیفزاید (دیلمی، ۱۳۹۶: ۵۲).

طرفین باید به قرارداد احترام بگذارند

در پرونده ۱۴۰۰۵ دیوان داوری ICC که در آن محکمه داوری در مقام اعمال حقوق قراردادهای یک کشور کامن لای بود چنین بیان کرد که اصل حسن نیت، در ماده ۷ کنوانسیون ۱۹۸۰ وین در مورد قراردادهای فروش بین‌المللی کالاها نیز آمده است.

استدلال نمود که: «[خواهان] در (اثبات) ادعای (وجود) تعهد ضمنی خود موفق نشده زیرا (۱) تعهد ضمنی حسن نیت و رفتار منصفانه، قانوناً نمی‌تواند یک اصطلاح قراردادی صریح و بدون ابهام را از بین ببرد (۲) خواهان در طرح ادعا یا اثبات هر گونه نیت بد که مبنای اقدامات خوانده باشد، شکست خورده است (۳) همه شواهد نشان می‌دهد خوانده بر اساس ملاحظات تجاری مشروع و با حسن نیت عمل کرده است».

بنابراین مطابق استدلال فوق اگرچه تعهد حسن نیت به عنوان یک اصل کلی در حقوق قراردادهای پذیرفته شده با این وجود در فرضی که عبارات قراردادی مؤید تعهدی صریح و بدون ابهام باشد، تعهد حسن نیت نمی‌تواند سبب اسقاط چنین تعهدی شود زیرا حسن نیت نمی‌تواند بر خلاف اراده صریح متعاقدين که در بندهای قرارداد مشخص شده، عمل نماید. بر مبنای این استدلال حتی حقوقدانانی که حسن نیت را به عنوان یک قاعده عمومی پذیرفته‌اند بر این اعتقادند که این اصل ایجاب می‌کند طرفین باید همواره به مفاد تراضی پایبند باشند و از اجرای آن خودداری نکنند و شروط قراردادی را یکطرفه تغییر ندهند. بنابراین، الزام به اجرای تعهد در موقعیتی که شرایط و اوضاع و احوال دگرگون شده، ولی متعهدله هیچ نقشی در ظهور و پیدایش آن نداشته، نه تنها هیچ مغایرتی با قاعده حسن نیت در اجرای قرارداد ندارد، بلکه کاملاً منطبق بر آن است (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۸۲). بنابراین در تفسیر قرارداد نخست باید به الفاظ قرارداد به عنوان کاشف اراده متعاقدين توجه نمود، زیرا فرض بر این است که طرفین اراده واقعی و قصد مشترک خود را در قالب الفاظ و عبارتها ریخته‌اند (موسوی بجنوردی و ملیحی، ۱۳۹۴: ۱۵).

از دیدگاه حقوق اقتصادی نیز قراردادهای موجب افزایش سرمایه‌گذاری کارآمد می‌شوند و این مهم به شرطی است که به مرحله اجرا برسند و گر نه اثر نامطلوب می‌گذارند. بنابراین قراردادهای را وقتی می‌توان منشأ سرمایه‌گذاری کارآمد دانست که انتظار اجرای آنها وجود داشته باشد و در عمل نیز به مرحله اجرا برسند (زمانی و رفیعی، ۱۳۹۵: ۲۸). از این جهت تحدید یا تعدیل اجرای قرارداد با استناد به اصل حسن نیت، تا حدودی که با عبارات صریح قراردادی در تعارض باشد، سبب تقلیل کارآمدی اقتصادی قراردادهای خواهد شد. در همین راستا دیوان ICC در پرونده ۸۶۹۴ بیان کرد: «[و] باید معنای کلمات به کار رفته را در نظر گرفت، نه آنچه را که ممکن است حدس بزنیم قصد طرفین بوده است».

مطابق نظر داور، اصل حسن نیت به‌ویژه نظر به اینکه خواهان تمام تعهدات خود را به درستی انجام داده، خوانده را ملزم به انجام تعهدات ناشی از قرارداد می‌کند. در همین راستا، دیوان ICC در پرونده دیگری که باید ماده ۱۱۳۴ قانون مدنی فرانسه را تفسیر می‌نمود، به صراحت اعلام کرد یکی از طرفین دعوا اصل حسن نیت را نقض کرده زیرا «عملاً می‌دانسته به‌طور اساسی شروطی را که به آن توافق شده دور خواهد زد». بنابراین باید توجه داشته باشیم که الزام حسن نیت، باید به عنوان «انجام هر کار ممکن» برای احترام به قرارداد در نظر گرفته شود (Weber and Martinez, 2020). لازم به ذکر است در حقوق قراردادهای احترام به قراردادهایی که اشخاص منعقد می‌نمایند، اصلی پذیرفته شده تلقی می‌گردد (صفایی و شمالی، ۱۳۹۶: ۴۵). زیرا طبیعت ساختاری قراردادهای، اقتضای احترام به نتیجه‌ای که طرفین از توافق شان خواسته‌اند را دارد (محمدی، ۱۳۹۶: ۳۰۷). از این جهت همانطوریکه در پرونده‌های متعدد به آن تأکید شده بر مبنای حسن نیت «طرفین باید از رفتاری که از نظر تجاری در نظر افراد منطقی و صادق در فعالیت مربوطه غیرقابل قبول تلقی می‌شود، خودداری کنند» و به «اهداف قراردادی، منافع طرفین و رویه تجاری (مربوطه)» توجه داشته باشند و با حسن نیت تمام تلاش منطقی‌شان را برای حل هر گونه اختلاف یا اختلاف ناشی یا در ارتباط با قراردادهای، انجام دهند که تمام این تکالیف در پرتو اصل حسن نیت، توجیه می‌شود.

حسن نیت بر مفاد قرارداد غلبه نمی‌کند

پرونده‌های متعدد مطروحه در دیوان داور ICC نشان می‌دهد که این شرایط قرارداد است که تعهدات طرفین را تثبیت می‌نماید. به طور مثال در پرونده ۱۴۵۰۰، دیوان بیان کرد هرچند اصل حسن نیت دارای دامنه بسیار وسیعی است و بر مبنای آن، هم خواهان و هم خوانده مکلفند تعهدات ناشی از قرارداد را با حسن نیت انجام دهند، با این وجود، حسن نیت نمی‌تواند بر مفاد قرارداد غلبه کند. در پرونده ۱۲۱۹۸ نیز داوران قانون نیوجرسی را اعمال کردند و همین رویکرد را در پیش گرفتند. در این پرونده دیوان ICC تصمیم گرفت اصل حسن نیت نمی‌تواند شروط صریح و بدون ابهام یک قرارداد را نادیده بگیرد، زیرا «تعهد ضمنی حسن نیت و رفتار منصفانه را نمی‌توان برای از بین بردن شرایط صریح و بدون ابهام قرارداد استفاده کرد». در این راستا دیوان چنین

بار اثبات

قاعده کلی مبتنی بر فرض وجود حسن نیت است و از این جهت بار اثبات حسن نیت بر عهده طرفی است که مدعی نقض آن است. بنابراین چنانچه به طور مثال خوانده پرونده مدعی عدم وجود حسن نیت خواهان در دعوای مطرح شده بر علیه او باشد، این وظیفه خوانده است که به عنوان یک دفاع، سوء استفاده از حق را (به عنوان نقیض حسن نیت) مطرح و اثبات کند (Sourgens, 2015). در همین راستا تأکید شده قانونگذار به منظور ایجاد و تقویت اعتماد در روابط اجتماعی که قطعاً منافع عمومی را در پی خواهد داشت، راهکارهای متعددی در اختیار دارد و یکی از مهم‌ترین آنها این است که اصل را وجود حسن نیت قرار دهد و بار اثبات را برعهده مدعی سوء نیت بگذارد (دیلمی، ۱۳۹۶: ۵۲). از این جهت به طور مثال در خصوص عقود امانی بیان شده اصل حسن نیت اقتضا می‌کند به گفته امین درباره اجرای تعهد اعتماد شود و اثبات اجرا نکردن تعهد امین برعهده مدعی باشد (صمدی و خندانی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). البته در مواردی که شواهدی وجود دارد که یکی از متعاقدين فاقد حسن نیت بوده است، دیگر نمی‌تواند به اماره فرض وجود حسن نیت استناد کند. دیوان داوری ICC در پرونده ۱۱۸۴۹ به این مهم پرداخته است. در این پرونده خواهان یک توزیع کننده آمریکایی، قراردادی توزیع انحصاری را با یک تولید کننده محصولات مد ایتالیایی منعقد می‌نماید. در قرارداد مقرر شده بود که خوانده محصولات را در یک یا چند پارت برای فصل‌های پاییز، زمستان، بهار و تابستان تحویل باید بدهد و پرداخت مبلغ آنها نیز باید از طریق اعتبار اسنادی انجام شود. هنگامی که خوانده درخواست قیمت بالاتر برای محصولات خود را مطرح کرد، خواهان از بازکردن اعتبار اسناد برای سفارش مورد نظر امتناع کرد. با این حال، پس از ارسال اخطار رسمی توسط خوانده، مبنی بر اینکه اگر خواهان در مدت بیست روز پس از دریافت اخطار به نتواند پرداخت را انجام دهد، قرارداد را فسخ خواهد کرد، خواهان قصد خود را برای پذیرفتن پیشنهاد خوانده اعلام کرد و اعتبار اسنادی را در مدت زمانی که توسط خوانده تعیین شده بود، باز کرد. با این وجود، خوانده به‌رغم اینکه می‌دانست خواهان تعهد خود را انجام داده، قرارداد را فسخ کرد. خواهان داوری ICC را با ادعای خسارت ناشی از دست دادن سود متحمل شده در نتیجه فسخ نادرست موافقتنامه توسط خوانده، آغاز کرد، در حالی که خوانده نیز برای پرداخت صورتحساب‌های معوق و مواردی دیگر دعوای تقابل مطرح کرد. دیوان داوری در بخشی از رأی صادره بیان کرد: اصل

کلی حسن نیت که در ماده ۷ CISG نیز به آن اشاره شده، مانع سوء استفاده طرفین از راه‌های جبرانی ارائه شده در صورت نقض تعهدات طرف دیگر می‌شود. در این پرونده، نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد خوانده در هنگام اتخاذ تصمیم به فسخ قرارداد با حسن نیت عمل نکرده؛ چرا که تأخیر در پاسخگویی به درخواست اطلاعات مدعی، یکی از این نشانه‌ها است. همچنین می‌توان به این موضوع اشاره کرد که در فسخ نامه ۱۹ سپتامبر، خوانده وانمود کرده که از گشایش اعتبار اسنادی اطلاعی ندارد، در حالی که اطلاعات مربوطه دو بار توسط خواهان ارائه شده است. ایمیلی از آقای ... نیز نشان می‌دهد خوانده تصمیم به فسخ قرارداد حتی قبل از انقضای مدت زمان اضافی اعطاشده برای اجرای قرارداد داشته ... که (این وضعیت) با اصل حسن نیت و رفتار منصفانه در تجارت بین‌المللی مغایرت دارد.

فسخ قرارداد

اگر حسن نیت را به منزله وظیفه طرفین قرارداد برای عمل عادلانه و صادقانه به منظور جلوگیری از تضییع حقوق طرف یا طرف‌های دیگر قرارداد تلقی کنیم، این تعهد در خصوص اعلام فسخ قرارداد نیز وجود دارد؛ چرا که عدم رعایت حسن نیت سبب می‌شود طرفی که در حال نقض این تعهد است نتواند به حقی که اگر با حسن نیت عمل می‌کرد، برای او موجود بود، استناد کند (Hutchison & Myburgh, 2020). تعهد حسن نیت در واقع از آنجایی که سبب می‌شود متعاقدين، برای منافع طرف مقابل وزنی برابر با منافع خود قائل شوند (Unger, 2020). اقدامی که سبب نقض منافع مشروع طرف دیگر باشد (Hayes & Ninemeier, 2024). در پرتو تکلیف حسن نیت، فاقد اثر حقوقی تلقی خواهد شد. در همین راستا در سال ۲۰۲۰ دیوان ICC در جایی که دیوان اظهارات خوانده را نپذیرفت بر این اعتقاد بود که خوانده در هنگام فسخ قرارداد منصفانه عمل نکرده و بیان کرد که: «دیوان معتقد است که با فسخ قرارداد به روشی که انجام شد، بدون دادن اطلاع لازم به [خواهان] در مورد نواقص ادعایی و فرصتی برای رفع آنها در ظرف یک سال طبق ماده [X]، [خوانده] منصفانه عمل نکرده است. خوانده فرصتی برای فسخ یا اصلاح قرارداد داشت که آن را نپذیرفت و در آن زمان به [خواهان] نشان نداد که در حال بررسی فسخ قرارداد است... [برای خواهان] این مقوله موجه بوده که در نظر بگیرد روابط تجاری او [با خوانده]، که برای [دهه‌ها سال] وجود داشته،

(فیض و خدانی، ۱۳۹۹: ۱۵۴). در رابطه با قاعده استاپل در داوری تجاری بین‌المللی به نظر می‌رسد که این روش (استاپل)، بیشتر تکنیکی برای به کارگیری مفهوم گسترده‌تر حسن نیت در قراردادهای تجاری بین‌المللی است. در همین راستا به طور مثال در پرونده‌ای که در دیوان داوری ICC رسیدگی شد، اختلاف بر سر وجود قرارداد شفاهی وجود داشت. خوانده استدلال کرد که مطابق قوانین ایران (قانون قابل اجرا مورد توافق طرفین)، قراردادی که بیش از مقدار معینی باشد، باید مکتوب باشد و نمی‌توان آن را تنها با شهادت شفاهی ثابت کرد. در پاسخ، خواهان‌ها شواهدی را ارائه کردند که نشان می‌داد بخشی از قرارداد از سوی خوانده انجام شده است. در نتیجه‌گیری به نفع خواهان‌ها دیوان اعلام کرد نه تنها یک اصل کلی از «قانون تجاری و بین‌المللی» وجود دارد که اجازه می‌دهد وجود یک قرارداد شفاهی لازم‌الاجرا از طریق شواهد مربوط به اجرای جزئی آن اثبات شود، بلکه قویاً معتقد بود در هر صورت رفتار خوانده (با در نظر گرفتن نگرش مساعد خوانده در جریان مذاکرات پیش از قرارداد و پذیرش اجرای جزئی قرارداد از سوی وی)، باید او را از ادعای عدم وجود قرارداد باز دارد (Gaillard & Bernardini, 1993).

استاپل و اجرای احکام داوری بین‌المللی

محکوم علیه رأی داوری (بدهکار رأی) به طور سنتی از آزادی کامل برای مقاومت در برابر اجرای رأی داوری برخوردار بوده است. محکوم علیه علاوه بر اینکه می‌تواند رأی را در دادگاه‌های مقر داوری به چالش بکشد، ممکن است به دفاعیات برای عدم اجرا در دادگاه‌های کشور محل اجرای رأی نیز متکی شود یا اینکه هر دو گزینه را دنبال کند. با این وجود اخیراً دو سؤال مطرح شده: اول اینکه آیا بدهکار باید در دادرسی برگزار شده در کشور محل اجرا از طرح اعتراضی که به طور ناموفق در کشور مقر داوری اقامه کرده، منع شود و دوم اینکه آیا محکوم علیه باید از استناد به دفاعی که می‌توانست در دادگاه مقر داوری مطرح کند، با این وجود آنها را مطرح نکند، در دادرسی کشور محل اجرای رأی داوری منع شود. معمولاً محکوم علیه رأی داوری به دنبال اعتراض به رأی داوری در دادگاه‌های مقر داوری است، با این وجود ممکن است هیچ اقدامی در دادگاه مقر داوری انجام ندهد و به جای آن صبر کند تا مراحل اجرایی رأی در کشور دیگری آغاز شود و متعاقب آن دفاعیات در مقابل اجرای رأی داوری را

حداقل برای ۵ سال دیگر ادامه خواهد داشت. بنابراین، تا این حد، دیوان متوجه می‌شود که [خوانده] برخلاف وظیفه ضمنی خود مبنی بر برخورد منصفانه عمل کرده است» (Weber and Martinez, 2020). علاوه بر این، حسن نیت این اقتضا را دارد که وقتی اعمال یا شرایطی وجود دارد که ادامه قرارداد را برای هر دو طرف ممکن می‌سازد، به یکی از طرفین اجازه اعلام فسخ قرارداد را نمی‌دهد (Hernández Palacios, 2018).

قاعده استاپل

قاعده استاپل به عنوان یکی از قواعد مبتنی بر اصل کلی حسن نیت با هدف حفظ منفعت اعتماد^۱ بین طرفین و مقبولیت رأی داوری (Lin, 2020: 308). از سوی دادگاه‌های ملی و به ویژه دادگاه‌های انگلستان در برخورد با احکام قضایی صادر شده در خصوص رأی داوری به دفعات مورد استناد واقع شده است.

مفهوم قاعده استاپل

قاعده استاپل یکی از مهمترین نظریات رایج در حوزه قضایی کامن‌لا است که به عنوان اصلی مبنایی در حقوق بین‌الملل عمومی و حقوق تجارت بین‌الملل تلقی شده و پایه و اساس آن در عقل سلیم و عدالت عمومی است که در زمان‌های جدید دادگاه‌ها بیشترین استفاده را از آن دارند. قاعده استاپل از دکتترین انصاف در حقوق انگلیس نشأت گرفته و انصاف خود برگرفته از آرمان‌ها و افکار فلسفی فیلسوف یونانی به نام ارسطو است. از نظر واژه‌شناسی، اصطلاح استاپل از ریشه لغوی Estop گرفته که خود از فعل لاتین Stuppor اخذ شده است که به معنای مانع شدن، منع کردن و توقف کردن استفاده می‌شود. تعریفی که از قاعده مذکور شده این‌گونه است: «مانعی است که شخص را از انکار یا ادعای هر چیزی متضاد با آنچه که از نظر حقوق، به عنوان واقعیت محرز شده است، ممنوع می‌سازد. اعم از اینکه این احراز به وسیله اعمال کارگزاران قضایی یا تقنینی صورت گرفته باشد یا به وسیله سند یا اظهارات صریح یا ضمنی، رفتار یا ترک فعل خود شخص» (احمدی، ۱۴۰۲: ۱۷۱).

بنابراین، استاپل مانعی است که ادعا یا انکار واقعه معین یا وضعیت‌هایی را، در نتیجه ادعا یا انکار یا عمل یا پذیرش یا قضاوت نهایی موضوع در یک دادگاه حقوقی، ممنوع می‌سازد

مطابق ماده پنجم کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد شناسایی و اجرای آرای داوری خارجی (کنوانسیون نیویورک) انجام دهد. از طرف دیگر محکوم علیه ممکن است حکم داوری را هم در مقر داوری و هم متعاقباً در کشور محل اجرای رأی دیگر به چالش بکشد.

مشکل جدی‌تر ممکن است وضعیتی ایجاد می‌شود که اگر یک رای در کشور مقر داوری (به طور مثال کشور A) به چالش کشیده شود، دادگاه‌های کشور A ممکن است آن رأی را تأیید یا رد کنند و سپس اجرای همین حکم در کشوری دیگر (به طور مثال کشور B) مورد درخواست واقع می‌شود، در این فرض آیا دادگاه‌های کشور B به تصمیم دادگاه کشور A ملتزم هستند؟ اگر محکوم علیه رأی داوری در کشور A هیچ اعتراضی به رأی داوری مطرح نکند چه می‌شود؟ آیا همچنان باید به آن اجازه داده شود تا اعتراضات خود را به عنوان دفاعی برای اجرای حکم حفظ کنند؟ اینها سؤالات مهمی هستند که در پرونده‌های مختلف به طور فزاینده‌ای دادگاه‌ها و دست‌اندرکاران در داوری تجاری بین‌المللی با آنها مواجه هستند.

قبل از بررسی دقیق این سؤالات، باید سه گزاره اساسی بیان شود. اولین مورد اینکه دادگاه‌های مقر داوری «صلاحیت نظارتی» بر هر رأی صادر شده در مقر داوری را دارند. این اصل بدین معنی است که به طور کلی، هرگونه اعتراض به رأی باید فقط در دادگاه‌های مقر بر اساس قانون کشور مقر داوری مطرح شود. این دادگاه‌ها «صلاحیت انحصاری» در مورد چالش‌های مطرح بر علیه حکم داوری دارند. به عنوان مثال، بند ۲ از ماده ۱ قانون نمونه آنسیترال در مورد داوری تجاری بین‌المللی (قانون نمونه) مقرر می‌دارد کلیه مقررات قانون نمونه به استثنای مواد ۸، ۹، ۳۵ و ۳۶ «فقط در صورتی اعمال شود که محل داوری در قلمرو این دولت باشد». از این رو، ماده ۳۴ قانون نمونه مرتبط با اعتراض به حکم، محدود به آرای است که در مقر داوری صادر می‌شود. رویکرد مشابهی تقریباً در تمام قوانین داوری ملی همانند قانون داوری انگلیس ۱۹۹۶ (بریتانیا) قابل مشاهده است.

دومین گزاره اساسی این است که در مواردی که به رسمیت شناختن و اجرای یک حکم در کشورهای متعاهد کنوانسیون نیویورک درخواست می‌شود، جهت‌گیری به سمت «طرفدار اجرا» وجود دارد؛ یعنی به طور کلی انتظار این است که حکم داوری اجرا شود. بنابراین، دفاع از اجرای حکم در ماده ۵ کنوانسیون باید به صورت محدود تفسیر شود و فقط در شرایط استثنایی در

دسترس باشد. چنین نتیجه‌گیری از این فرض ناشی می‌شود که هدف کنوانسیون به حداکثر رساندن اجرای آرای داوری در سطح جهانی است.

سومین گزاره اساسی این است که دادگاه‌ها باید عموماً برای رسیدن به قطعیت در حل اختلافات تلاش کنند و از تعدد دعاوی مربوط به موضوع یکسان اجتناب کنند. در ارتباط با این اصل، به این مهم تأکید شده که دادگاه‌ها باید به آرای نهایی دادگاه‌های خارجی بر اساس ماهیت و با کمال احترام به دادگاه خارجی و طبق اصل امر مختوم رسیدگی کنند. گزاره‌های فوق روشی را که دادگاه‌ها در مواردی که رأی در مقر داوری به چالش کشیده شده و سپس در کشور محل اجرا درخواست اجرای آن مطرح می‌شود، بیان می‌کنند. لازم به ذکر است در بیشتر مواقع گزاره‌های فوق به‌طور پیوسته و در حمایت از یکدیگر عمل می‌کنند، هر چند نه در هر موردی (Garnett, 2021). در آغاز خاطرنشان می‌شود این سؤال که آیا رأی داوری در دادگاه‌های مقر داوری مورد اعتراض قرار گرفته یا خیر، آن چنان با روند اجرایی در کشور محل اجرا مرتبط نمی‌باشد. به عبارت دیگر، محکوم علیه حکم یا همان طرف بازنده کاملاً آزاد است که همان دلایل اعتراضی را که در مرحله اعتراض به رأی داوری در کشور مقر داوری به آن استناد کرده، مجدداً در کشوری دیگر در مرحله اجرا مطرح کند. در واقع، محکوم علیه رأی داوری می‌توانست تصمیم بگیرد که به هیچ‌وجه در دادگاه مقر داوری اعتراضی نداشته باشد و تمام اعتراضات خود را برای مرحله اجرا حفظ کند. تنها استثنای این رویکرد در مواردی بود که رأی داوری توسط دادگاه‌های مقر داوری کنار گذاشته می‌شد؛ چرا که در این صورت، دیگر برای اجرا چیزی باقی نمی‌ماند (مطابق ماده ۵ (۱) (ه) کنوانسیون نیویورک).

در راستای تبیین این وضعیت سنتی پرونده‌ای در سال ۱۹۹۳ (Paklito, 1993) مطرح شد که در آن چنین استدلال شد که: «به نظر من طرفی که حکم (تحت داوری) کنوانسیون علیه او صادر شده دو گزینه دارد. اولاً او می‌تواند به دادگاه‌های کشوری که حکم در آن صادر شده، برای درخواست ابطال رأی داوری مراجعه کند. اگر حکم کنار گذاشته شود، این خود به خود زمینه‌ای برای مخالفت با اجرا (رأی تحت کنوانسیون) کنوانسیون می‌شود. ثانیاً می‌تواند تصمیم بگیرد که هیچ اقدامی برای کنار گذاشتن رأی (داوری) انجام ندهد، بلکه صبر کند تا اجرا شود و

آرای داورى فقط در صورتى كه يكى از دفاعيات (مشخص شده)، نشان داده شود، مى تواند از اجراى رأى امتناع كند.

ثانياً: نياز به قطعيت حل اختلاف و تمكين به تصميمات ساير دادگاه هاى ملى، به ويژه دادگاه هاى كه در مقر داورى قرار دارند، وجود دارد. در اين راستا دادگاه ها در چندين حوزه قضايى كامن لا همانند استراليا، به طور آزمائشى شروع به تشخيص شرايطى كردند كه محكوم عليه از طرح اعتراض به رأى داورى «منع» مى شود. دو دكتورين اصلى به كار رفته در زمينه عبارتند از: «استاپل موضوع دعوا»^۳ و «استاپل انشان»^۵ يا همان طور كه در حقوق انگليس شناخته مى شود، قاعده هندرسون عليه هندرسون (Garnett, 2021: 337).

استاپل موضوع دعوا

اين نوع استاپل مبتنى بر مطلوبيت ختم دادرسى و نيل به نتيجه نهايى در رسيدگى به موضوع مورد اختلاف است. استاپل موضوع دعوى اعمال ويژه قاعده «*Interest reipublicae ut sit finis litium*» مى باشد: «مصلحت جامعه ايجاب مى كند كه نقطه پايانى براى هر دادرسى وجود داشته باشد» (افتخار جهرمى و شهبازى نيا، ۱۳۸۳: ۵۲). اين نوع از استاپل در واقع دفاعى به نفع خواننده محسوب مى شود و به اين معنى است كه اگر موضوعى در گذشته بين طرفين دعوا يا جانشينان آنها رسيدگى و تصميم گيرى شده باشد، قابل طرح مجدد نيست؛ زيرا مصلحت جامعه اقتضا مى كند نقطه پايانى براى هر دادرسى وجود داشته باشد. در رويه قضايى، دادگاهعالى پنسيلوانيا به اين قاعده در پرونده «بروبستون عليه داربى بوروگ»^۶ استناد كرد كه موضوع هر دو پرونده يكسان بود و صرفاً خواننده ها تغيير كرده بودند (صادقى و البرزى وركى، ۱۴۰۰: ۱۴۷). بنا بر اين، دكتورين استاپل موضوع دعوى ممكن است يك طرف را از طرح مجدد موضوعى كه قبلاً بر اساس يك حكم قطعى در ماهيت از دادگاهى صالح بين همان طرفين يا قائم مقام آنها صادر شده، باز دارد. از اين جهت حكم نهايى صادر شده توسط يك دادگاه داراى صلاحيت نظارتى در كشور مقر برگزارى داورى، مى تواند به عنوان حكمى كه موجب صدور استاپل شود در نظر گرفته شود.

(در اين زمان) تلاش كند تا زمينه مخالفت كنوانسيون را ايجاد كند».

مورد مشابه ديگر، ديدگاه سر آنتونى ميسون^۱ در پرونده اى^۲ در سال ۱۹۹۹ است. در اين پرونده بيان شد: «به نظر من اين نتيجه با اصولى كه كنوانسيون بر مبنائى آن استوار شده مغايرت دارد كه امتناع يك دادگاه داراى صلاحيت نظارتى از ابطال يك رأى (داورى) بتواند خواهان شكست خورده را از اعتراض در برابر اجراى حكم در دادگاه محل اجرا باز دارد».

اين رويكرد به طور مؤثرى به محكومين احكام داورى، فرصت هاى متعددى را مى دهد تا آراى داورى را به چالش بكشند و اين مهم با اين واقعيت توجيه مى شود كه متن كنوانسيون نيويورك، به عنوان شرط مقاومت در برابر اجرا، لازم نمى داند كه محكوم عليه رأى داورى را حتماً در مقر داورى به چالش بكشد. بنا بر اين، از آنجاى كه مراحل مرتبط با محل صدور رأى و اجراى آن كاملاً مجزا هستند، محكوم عليه با هيچ دوراهى راهبرى مواجهه نيست و مى تواند از بهترين هاى هر دو جهان برخوردار شود يا مى تواند حكم را در دادگاه مقر داورى به چالش بكشد كه در صورت موفقيت، نتيجه اى ايجاد مى كند كه اجراى آن را در دادگاه هاى كشور هاى ديگر عضو كنوانسيون با شكست مواجه خواهد شد يا اگر اعتراض به رأى ناموفق بود، محكوم عليه مى تواند دوباره همان پرونده را در هر كشور يا كشور هاى كه در آن درخواست اجرا داده شده، مطرح نمايد. برخى از مفسران نيز از اين ديدگاه حمايت كرده اند و در اين زمينه چنين استدلال مى كنند كه كنوانسيون لازم مى داند كه هر دادگاه در تصميم گيرى درباره به رسميت شناختن يك رأى، «به طور مستقل» عمل كند و (نبايد) متعهد به تصميم هاى يكدیگر باشند. با اين حال، اخيراً ديدگاهى با دو مؤلفه ذيل، چنين رويكردى را به چالش كشيده است:

اولاً: همان طورى كه كه در بالا ذكر شد، اگر پذيرفته شود كه هدف اصلى كنوانسيون نيويورك به حداكثر رساندن اجراى جهاني آراى داورى است، قطعاً ترجيح مى دهد فرصت هاى محكوم عليهم، جهت ابطال احكام داورى را محدود كند تا اين نتيجه ناكام نماند. ماده پنجم كنوانسيون نيويورك نيز اين استدلال را تقويت مى كند؛ چرا كه بيان مى كند، دادگاه اجرا كننده

۵. بر مبنائى اين نوع از استاپل يك شخص نمى تواند و نبايد يك موضوع مادى از حقايق يا قانون در داورى هاى قبلى را در رسيدگى هاى بعدى در موضوعات مشابه اقامه كند (Marie Veeder et al, 2023: 240).
6. Brobston v. Darby Borough

1. Sir Anthony Mason
2. Hebei Import & Export Corp v Polytek Engineering Co Ltd (1999)
3. Issue Estoppel
4. Anshun estoppel

توسط مجلس اعیان در پرونده شکارچی علیه رئیس پلیس میدلندز غربی^۵ تأیید شد (Munday & Munday, 2018: 85).

بنابراین دکترین استاپل موضوع دعوی ممکن است یک طرف را از طرح مجدد موضوعی که قبلاً بر اساس یک حکم قطعی در ماهیت دعوا از دادگاهی صالح، بین همان طرفین یا قائم مقام آنها صادر شده، باز دارد. از این جهت حکم نهایی صادر شده توسط یک دادگاه واجد صلاحیت نظارتی در مقر داوری می‌تواند به عنوان حکمی که موجب صدور استاپل شود، در نظر گرفته شود. با این وجود استثنایی در این خصوص وجود دارد: فرضی که دادگاه محل اجرای رأی داوری، حکم صادره از دادگاه مقر داوری را بر خلاف نظم عمومی، متقلبانه و در تعارض با عدالت بداند.

لرد کالینز در سال ۲۰۱۰ در پرونده دالا اظهار داشت حکم صادره از دادگاه مقر داوری ممکن است در شرایطی خاص، منجر به استاپل یا مانع دیگری شود.^۶ مور بیک ال جی^۷ حتی به طور واضح تر بیان کرد تصمیم دادگاه صالح می‌تواند سوالاتی در رابطه با اعتبار و یکپارچگی اساسی رأی داوری تعیین کند و بدین ترتیب خودش یک استاپل را ایجاد می‌کند.^۸ این مورد در سال ۲۰۱۲ توسط دادگاه تجدید نظر در پرونده یوکوس علیه روسنفت نیز تأیید شد؛ جایی که دادگاه عالی انگلیس موظف بود بررسی کند آیا تصمیم دادگاه خارجی مبنی بر لغو یک رأی داوری را به رسمیت بشناسد یا خیر و همچنین بررسی کند که آیا تصمیم مورد بحث با تقلب به دست آمده یا خیر و اینکه آیا باید اصول عدالت طبیعی و نظم عمومی انگلستان را اعمال کند؟

یوکوس کاپیتال در این پرونده توانسته بود رأی داوری را علیه یک نهاد سابق یوکوس که توسط شرکت دولتی روسنفت روسیه تصاحب شده بود به دست آورد و مراحل اجرایی را در دادگاه‌های هلند آغاز کرد. مقر داوری در روسیه بود. اگرچه دادگاه‌های

در این راستا به طور مثال دادگاه‌های انگلستان عموماً بر این اساس اقدام می‌کنند که یک حکم خارجی، پس از شناسایی آثاری را به همراه دارد که یک حکم مشابه طبق قوانین انگلیس می‌تواند دارا باشد، البته با در نظر گرفتن اینکه یک حکم خارجی اگر در کشور مبدأ قادر به انجام این کار نباشد، این موضوع نمی‌تواند مانعی در انگلستان ایجاد کند (Harder, 2013). به طور مثال در پرونده کارل زایس؛ مجلس اعیان انگلستان بیان نمود حکم صادره در آلمان غربی که متضمن تعیین جانشین بنیاد کارل زایس قبل از جنگ می‌باشد، به شرط رعایت سه شرط، قادر به ایجاد استاپل موضوع دعوا تحت قوانین انگلیس خواهد بود: الف) حکم (صادر) باید متضمن یک تصمیم نهایی در ماهیت دعوا توسط دادگاه صالح باشد؛ ب) موضوع باید یکسان باشد؛ ج) طرفین دعوا باید یکی باشند. هر چند شرط سوم بر اساس حقایق پرونده محقق نشد، با این وجود پرونده کارل زایس آشکارا ثابت کرد موضوع استاپل در مورد احکام خارجی اعمال می‌شود.

در پرونده دیگری به نام دعوای سنر دادگاه با یک حکم از محاکم هلند مواجه بود که بر مبنای آن، دادگاه هلند معتقد بود بارنامه حاوی بندی است که دلالت بر صلاحیت انحصاری به نفع دادگاه‌های خارطوم دارد. مجلس اعیان انگلستان معتقد بود تصمیم دادگاه هلند تصمیمی ماهوی است که خواهان‌ها را از استدلال در انگلستان مبنی بر اینکه دادگاه‌های انگلیس صلاحیت رسیدگی به این موضوع را دارند باز می‌دارد. از این جهت دکترین استاپل موضوع دعوا می‌تواند در مورد شروط صلاحیت قضایی مندرج در احکام خارجی و همچنین در مورد وجود، اعتبار و دامنه توافقات داوری اعمال شود. بنابراین، یک حکم خارجی در مورد اعتبار رأی داوری نیز ممکن است منجر به صدور استاپل شود (Nazzini, 2018: 32). در حقوق انگلستان اصول اولیه استاپل موضوع دعوا برای اولین بار توسط دیپلاک ال جی^۹ در پرونده میلز علیه کوپر^{۱۰} بیان شد و متعاقباً

6. *Dallah Real Estate & Tourism Holding, Co. v. Ministry of Religious Aff. of the Gov't of Pakistan* [2010] UKSC 46, [2011] 1 AC 763 [98] (Eng.).
7. *Moore-Bick LJ*
8. *Dallah Real Estate & Tourism Holding, Co v. Ministry of Religious Aff. of the Gov't of Pakistan* (2009) EWCA (Civ)
9. *Yukos Capital Sarl v. OJSC Rosneft Oil, Co.*

1. *Carl Zeiss*
2. *Silo-und Verwaltungsgesellschaft mbH v. Owners of The Sennar (The Sennar).*
3. *Diplock LJ*
4. *Mills v Cooper*
5. *Hunter v Chief Constable of the West Midland Police & Ors* (1982)

دادگاه در مقام رسیدگی به پرونده، در پاسخ به این سؤال که آیا به‌رغم صدور حکم از دادگاه مقر داوری مبنی بر ابطال رأی داور، هنوز این رأی دارای اثر حقوقی می‌باشد یا خیر، به این نتیجه رسید که این معیار، معیار رضایت‌بخشی نیست و هم بر خلاف اصل است که دادگاه موظف باشد تصمیم دادگاه خارجی را که بر خلاف اصول اولیه صداقت، عدالت طبیعی و مفاهیم نظم عمومی داخلی است، به رسمیت بشناسد.^۵ بر این اساس، احکام داوری باطل‌شده در روسیه الزاماً آنها را در انگلستان بی اثر نمی‌سازد. در پاسخ به سؤال دوم (امکان مطالبه سود) دو موضوع فرعی مجزا توسط دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گرفت: اولین موضوع ادعای تعلق بهره مطابق ماده ۳۹۵ قانون مدنی روسیه بود و دومین موضوع ادعای تعلق بهره مطابق حقوق انگلستان، بر اساس بخش ۳۵ A از قانون ۱۹۸۱.

پس از بررسی شواهد ارائه‌شده توسط طرفین، دیوان عالی انگلستان به این نتیجه رسید که چنانچه موضوع تحت قوانین روسیه اداره شود، نمی‌توان سود را مطالبه کرد. در رابطه با حاکمیت قوانین انگلیس بر پرونده، روس نفت استدلال نمود با توجه به اینکه طرفین توافق کرده‌اند تمام اختلافات آنها، از جمله در خصوص مطالبه هر گونه بهره‌ای باید توسط یک محکمه داوری در روسیه حل و فصل شود، بنابراین صلاحیت دادگاه‌های انگلیس برای تعیین بهره از بین رفته است و چنین دادگاهی بر اساس بخش ۳۵ الف قانون ۱۹۸۱، اختیاری برای تعیین سود ندارد. دیوان عالی انگلستان در نهایت اعلام کرد هیچ منع مطلق برای صدور حکم به بهره تأخیر در پرداخت یک حکم خارجی، طبق بخش ۳۵ A قانون ۱۹۸۱ وجود ندارد (Rana, 2017: 5).

استایل انشان

این سؤال که آیا یک طرف باید به صلاحیت (و سایر مسائل یا تصمیمات مقدماتی) در مراحل خاصی از فرایند داوری اعتراض کند یا خیر، در تعدادی از پرونده‌های بین‌المللی مطرح شده است. سؤال مهم در اینجا این است که چنانچه محکوم علیه رأی داوری، به رأی مذکور در مقر داوری اعتراض نکند، آیا از طرح اعتراض در مرحله اجرا منع می‌شود؟

بیتراژ^۱ روسیه^۲ متعاقباً همه احکام داوری را کنار گذاشته بودند، دادگاه‌های هلند به یوکوس کاپیتال اجازه دادند تا احکام را اجرا کنند، با این اعتقاد که دادگاه‌های روسیه به صورت بی طرفانه و مستقل عمل نکرده‌اند.

یوکوس کاپیتال دومین اقدام اجرایی را در انگلستان انجام داد و این چنین استدلال کرد که با توجه به رأی دادگاه هلند، روس نفت دیگر نمی‌تواند به تصمیمات کنار گذاشته شده در دعاوی ابطال آراء استناد کند. در مقابل روسنفت استدلال کرد دکتین حاکمیت دولتی^۳ دادگاه‌های انگلیس را از زیر سؤال بردن تصمیمات روسیه برای واگذاری زمین منع می‌کند. دادگاه تجدیدنظر انگلیس با هیچ یک از این دو پیشنهاد موافق نبود و از این جهت آرای کنارگذاشته شده مربوط به واگذاری زمین را به عنوان یک قانون دولتی در نظر نگرفت و روسنفت نیز از استناد به آنها منع نشد. اصل مبالغی که بر اساس احکام در نظر گرفته شده بود در نهایت توسط روسنفت پرداخت شد، اما از آنجایی که احکام داوری حاوی بندهای مرتبط با پرداخت بهره نبود، هیچ بهره‌ای به سبب تأخیر در پرداختها در نظر گرفته نشد.

یوکوس کاپیتال ادعای خود را در دیوان عالی انگلیس برای دریافت بهره مطرح کرد. دیوان عالی انگلیس در این پرونده با دو سؤال مقدماتی سروکار داشت:

۱. آیا آرای کنار گذاشته در روسیه باید به این معنی تلقی شود که دیگر نمی‌توانند اجرا شوند؛ زیرا آنها دیگر به معنای قانونی وجود ندارند و اینکه:

۲. بر اساس قوانین روسیه و یا قوانین انگلیس آیا می‌توان در رابطه با چنین احکامی سود دریافت کرد؟

در پاسخ به سؤال اول، روس نفت استدلال کرد که آرای داوری بر اساس قوانین روسیه صادر شده و از آنجایی که این آراء توسط دادگاه‌های روسیه (دادگاه‌های کشور مقر داوری) باطل شده‌اند، دیگر وجود ندارند و در نتیجه طبق قوانین روسیه تعهدی برای رعایت آرای داوری وجود ندارد. از این جهت روس نفت بیان کرد بر اساس این قاعده که «هیچ چیز از هیچ حاصل نمی‌شود»^۴ هیچ مبنای قانونی وجود ندارد که بر اساس آن یوکوس کاپیتال بتواند در دادگاه‌های انگلیس طرح دعوی کند.

اشخاص حقوقی هستند رسیدگی می‌کند و سایر اختلافات در دادگاه‌های عمومی که اصولاً اشخاص حقیقی را در برمی‌گیرد، مطرح می‌شود.

2. Russian Arbitrazh Courts

3. Doctrine of Act of State

4. Ex nihilo nil fit

5. EWHC 2188 (Comm), supra note 5

۱. دو سیستم دادگاه‌های مدنی در روسیه وجود دارد: دادگاه‌های صلاحیت عمومی و دادگاه‌های تجاری دولتی «دادگاه‌های آربیتراژ» (arbitrazh courts) که بسته به نوع اختلاف حادث شده ممکن است دعوی در دادگاه تجاری یا دادگاه‌های عمومی با صلاحیت عام مطرح گردد. اصل بر این است که دادگاه‌های تجاری صرفاً به دعاوی مربوطه به حوزه اقتصادی که اصولاً

این دکتربین در شرایط کنونی دو جنبه دارد. اولین فرض در جایی است که محکوم علیه رأی داوری به هیچ وجه اعتراضی به رأی در مقر داوری نمی‌کند و تمام دفاعیات خود را برای مراحل اجرا محفوظ می‌دارد و دوم اینکه محکوم علیه رأی با استناد به یک دلیل در مقر داوری رأی را به چالش می‌کشد و البته در این دادخواهی شکست می‌خورد و سپس به دلیل دیگری در دادگاه محل اجرای رأی استناد می‌کند (Garnett, 2021: 344).

در مورد موقعیت اول که در آن محکوم علیه رأی داوری در دادگاه‌های مقر داوری هیچ چالشی را ایجاد نمی‌کند، به طور کلی پذیرفته شده است که استاپل نشان در این مورد نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد؛ زیرا هیچ چیزی در متن کنوانسیون نیویورک وجود ندارد که نشان دهد طرح دفاعیات مندرج در در ماده پنج کنوانسیون وابسته به این باشد که محکوم علیه رأی داوری باید در ابتدا رأی را دادگاه‌های مقر داوری به چالش بکشد. در رابطه با موقعیت دوم باید به این نکته توجه داشت که دکتربین هندرسون بر علیه هندرسون یا همان نشان به این دلیل موجه است که به «قطعیت در دعای قضایی و جلوگیری از ستم ناشی از قرار دادن غیرضروری محکوله در معرض دعای متوالی کمک می‌کند» و نقش «محدودکننده طرح دعای مغرضانه و تکراری» دارد (Mills, 2022: 257). قاعده هندرسون در واقع به قاضی این امکان را می‌دهد که در هنگام تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا یک طرف می‌توانسته و باید یک موضوع یا ادعایی را در دادرسی قبلی مطرح می‌کرده یا خیر و اینکه آیا چنین شخصی باید از طرح موضوع یا ادعای بعدی منع شود یا خیر کل زمینه دعوا را با تشخیص و صلاحدید خود در نظر بگیرد.... در یک پرونده منتشر نشده از دیوان ICC در محکمه داوری مستقر در سنگاپور، نظریه هندرسون به کار رفت تا دولتی که خواهان پرونده بود را از درخواست دستوری مبنی بر اینکه خواننده باید از اجرا یا تلاش برای اجرای حکم صادر شده در سال ۲۰۰۹ علیه آن کشور در یک داوری مربوط به معاهده سرمایه‌گذاری استفاده کند، باز دارد. در سال ۲۰۰۸، دولت اولین داوری ICC را آغاز کرد و درخواست نمود به خواننده دستور داده شود به طور غیرقابل برگشت دعای خود در داوری معاهده سرمایه‌گذاری که در آن زمان هنوز معلق بود، پس بگیرد. دیوان داوری در دومین داوری ICC خاطرنشان کرد که پس از صدور

رأی معاهدات سرمایه‌گذاری دو جنبه، دولت دو بار ادعای خود را برای جبران خسارت در اولین داوری ICC، از جمله با درخواست صدور حکم به خسارات اخلاقی برای سوء نیت ادعایی خواننده اصلاح کرده است و از این جهت از نظر محکمه دوم ICC، خواننده می‌توانست برای عدم اجرای رأی در داوری اول ICC ادعایی مطرح نماید، اما این کار را انجام نداده و از این جهت دادگاه اعلام نمود، ادعاهای دولت «به نقطه‌ای رسیده است که این دعای مکرر موجب سرکوب نامناسب خواهان می‌شود» و از این جهت (دولت) «باید از طرح ادعای خود منع شود» (Gaillard, 2017: 31).

بحث و نتیجه‌گیری

حسن نیت به عنوان یکی از مهم‌ترین اصول حاکم در حقوق تجارت بین‌الملل از جهات مختلف در دادرسی‌های مرتبط با آرای داوری تأثیر گذاشته و به مناسبت‌های مختلف سعی در تحقق هم اهداف مورد انتظار قراردادی و هم منع سوء استفاده از روند داوری شده است و قاعده استاپل که بر گرفته از این اصل انعطاف‌پذیر می‌باشد، از جهات مختلف در داوری تجاری بین‌المللی نقش‌آفرین بوده و در پاسخ به دو سؤال مهم پژوهش و در راستای جلوگیری از سوء استفاده از حق دادخواهی بر علیه آرای دادگاه مقر داوری، مؤلفه‌هایی را مطرح کرده است. استاپل موضوع دعوا با هدف قطعیت آرای داوری به این موضوع تصریح دارد که اگر موضوعی در گذشته بین طرفین دعوا یا جانشینان آنها رسیدگی و تصمیم‌گیری شده باشد، قابل طرح مجدد نیست؛ زیرا مصلحت جامعه اقتضا می‌کند نقطه پایانی برای هر دادرسی وجود داشته باشد و از این جهت چنانچه محکوم علیه رأی داوری در دادگاه مقر داوری، حکم داوری را به چالش بکشد و موفق به ابطال رأی داوری نشود، در دادگاه محل اجرای، در صورت طرح ادعا با همان عنوان مشابه و بین همان طرفین، نباید ادعای او استماع شود؛ چرا که این نوعی سوء استفاده از فرایند دادخواهی محسوب می‌شود. البته همان‌طوری که در یوکوس علیه روسنفت به آن پرداخته شد، این قاعده استثنایی دارد که عبارت از ارتکاب تقلب یا نادیده گرفتن عدالت و رفتار بر خلاف نظم عمومی می‌باشد.

بر مبنای استاپل هندرسون بر علیه هندرسون یا استاپل نشان نیز نتایج پژوهش نشان داد اولاً در فرضی که محکوم علیه

طرح ادعای جدید در کشور محل اجرای داوری محل محسوب شود، هر چند اعمال این نوع از استاپل به صلاحدید و تشخیص دادگاه رسیدگی کننده به پرونده بستگی دارد.

تعارض منافع

هیچ گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Deylami, A. (2017). "The Doctrine of Anticipatory Breach of Contract and Logic to Solve the Dilemma Caused by It In the Shi'a Fiqh". *CLR*, 21(1), 27-52 URL: <http://clr.modares.ac.ir/article-20-2788-fa.html> (in Persian)
- DiMatteo, L. A., Infantino, M., Wang, J., & Monaco, P. (2021). "Once More Unto the Breach: A Comparative Analysis of the Meaning of Breach in Contract Law". *Transnat'l L. & Contemp. Probs.*, 31, 33.
- Du Bois, F. (2022). "Developing Good Faith: Equality, Autonomy and Fidelity to the Bargain". *Constitutional Court Review*, 12(1), 223-259. <https://doi.org/10.2989/CCR.2022.0009>.
- Ebrahimi, Y. (2010). "A Comparative Study on the Notion and Effects of Good faith in Formation, Interpretation and Performance of Contracts Yahya". *International Law Review*, 26(41), 61-90. doi: 10.22066/cilamag.2009.17285 (in Persian)
- Eftekhar Jahromi, G., & Shahbazinia, M. (2004). "A Study On Principle Of Estoppel In English And American Law". *International Law Review*, 21(30), 5-73. Doi: 10.22066/Cilamag.2004.18022 (in Persian)
- Faiz, M., Khandani, S.P. (2020). "Staple rule and security in legal transactions and relations". *Iranian Quarterly Journal of Social Development Studies*, 12(4), 151-161.
- https://journals.srbiau.ac.ir/article_16596.html (in Persian)
- Gaillard, E. (2017). "Abuse of process in international arbitration". *ICSID Review-Foreign Investment Law Journal*, 32(1), 17-37.
- Gaillard, E., & Bernardini, P. (1993). *Transnational rules in international commercial arbitration*.
- Garnett, R. (2021). "Estoppel and enforcement of international arbitration awards". *Australian Law Journal*, 1, 337-339.
- Hayes, D.K., Ninemeier, D. (2024), *Managing Employees in Foodservice Operations*, Wiley.
- Hernández Palacios, J. (2018). *The good faith principle in international commercial law*.
- Hutchison, A., & Myburgh, F. (Eds.). (2020). *Research handbook on international commercial contracts*. Edward Elgar Publishing.
- Keyes, M., & Wilson, T. (2016). *Codifying contract law: international and consumer law perspectives*. Routledge.
- Lin, Y. (2022). *China Arbitration Yearbook* (2021). Springer.
- Mills, A. (2022). *The Role of the Courts in Reviewing Arbitral Tribunal Determinations on Substantive Jurisdiction*.
- Mohammadi, G., Seyfi, G., & Karimian ravandi, M. (2021). "The will of the legislator and the role of the judge in the effectiveness of the conciliation provisions". *The Judiciarys Law Journal*, 85(116), 283-307. doi:

- 10.22106/jlj.2021.520573.3856 (in Persian)
- Mousavi Bojnourdi, S. M., & Malih, S. M. M. (2015). "A Comparative Study of the Nature of Will and Its Effects in Iranian, French and German Laws Based on Imam Khomeini's Views". *Matin Research Journal*, 17(68), 1-20. DOI: 20.1001.1.24236462.1394.17.68.1.7 (in Persian)
- Munday, R., & Munday, R. J. (2018). *Cross and tapper on Evidence*. Oxford University Press.
- Nazzini, R. (2018). "Enforcement of international arbitral awards: Res judicata, issue estoppel, and abuse of process in a transnational context". *The American Journal of Comparative Law*, 66(3), 603-638.
- Nowicki, E. A. (2007). "A director's good faith". *Buff. L. Rev.*, 55, 457.
- Rahbar, N. (2014). "The legal apparatus for protecting foreign investments in a host country is affected". *Legal Research Quarterly*, 17(65), 213-242. https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56153.html (in Persian)
- Rana SC, R. (2017). The Enforceability of Awards Set Aside at The Seat: An Asian and European Perspective. *Fordham International Law Journal*, 40(3), 813.
- Sadeghi, A., & Alborzi Verki, M. (2021). "A Study on the Nature of Res Judicata with A Comparative Approach". *Comparative Law Review*, 12(1), 147-167. doi: 10.22059/jcl.2021.312251.634092 (in Persian)
- Safaei, S. H., & Asgari, J. (2015). "Anticipatory Breach of Contract in Imamiyah Figh & Iranian Law by Review Of Common Law System And Vienna Convention 1980". *The Journal of Islamic Law Research*, 15(2), 5-28. Doi: 10.30497/Law.2015.1665 (in Persian)
- Safaii, S. H., & Shomali, N. (2019). "A Comparative Study On the Sanctions of Unfair Terms in Iran, United States of America And European Union". *Legal Research Quarterly*, 22(86), 43-70. Doi: 10.29252/Lawresearch.22.86.43 (in Persian)
- Samadi, S., Khandani, S.P. (2014). "Good faith of the subject of harmful action". *Journal of International Legal Research*, 6(7), 14-195. https://journals.iau.ir/article_522589.html (in Persian)
- Sourgens, F. G. (2015). A nascent common law: the process of decisionmaking in international legal disputes between states and foreign investors (Vol. 9). Hotei Publishing.
- Taleb Ahmadi, H., Ahmadi, M., Berari Chenari, Y. (2023). "Basic investigation of the principle of good faith in the implementation of contractual obligations in the international sale of goods (CISG)". *Excellence in Law*, 9(1), 159-197. doi: 10.22034/thdad.2023.528810.1776 (in Persian)
- Unger, R. M. (2020). *The left alternative*. Verso Books.
- Weber, S., & Martinez, J. (2020). "Good Faith in International Arbitration: Comparative Approaches in ICC Awards". *ICC Dispute Resolution Bulletin*, 2020(2).
- Zamani, M., & Rafei, M. T. (2016). "Economic Analysis of Good Faith in Contract Performance". *Private Law*, 13(1), 137-159. Doi: 10.22059/Jolt.2016.59410 (in Persian)